

بررسی ماهیت تهدیدهای هفت گانه متوجه جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از مکاتب کپنهاگ و پاریس

نیما رضایی^۱

محسن دهراب‌پور دولت آباد^۲

چکیده

شناخت «تهدیدها»ی فراروی جمهوری اسلامی ایران جز با بهره‌گیری از رویکردهای تلفیقی میسر نخواهد شد. چرا که اثبات گرایان به واسطه معرفت‌شناسی عینی‌گرایانه خود تنها به تهدیدهای مادی و عینی اشاره دارند و فرائیبات گرایان به واسطه معرفت‌شناسی ذهنی‌گرایانه خود منحصرأً تهدیدهای معنایی و گفتمانی را مورد توجه قرار می‌دهند. بهره‌گیری و تلفیق مکاتب امنیتی با رویکردهای معرفت‌شناسانه مختلف می‌تواند دامنه شناخت «تهدید» توسط محققان را وسیع سازد. در این پژوهش، رویکرد تلفیقی و بخشی مکتب کپنهاگ و نظریه‌پرداز اصلی آن «بری بوزان» به عنوان چارچوب نظری انتخاب گردیده است. ضمن آن که به دلیل عدم توان‌مندی مکتب کپنهاگ در تحلیل تمامی انواع تهدیدها، از آموزه‌های مکتب پاریس و شارح اصلی آن «دیدیه بیگو»^۱، به منظور تحلیل تهدیدهای گفتمانی یا معنایی متوجه جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. علاوه بر این موارد، تهدید هفتمی با ماهیت اطلاعات‌محور متوجه جمهوری اسلامی می‌باشد که در تهدیدهای معرفی شده توسط مکاتب کپنهاگ و پاریس مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بنابراین، در این پژوهش و در پی پاسخ به این سوال اصلی که «اصلی‌ترین تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنش‌گر در عرصه روابط بین‌الملل دارای چه ماهیتی می‌باشند؟» این فرضیه ارائه می‌گردد که «تهدیدهای هفت گانه گفتمانی یا معنایی؛ نظامی؛ جامعه‌محور؛ سیاسی؛ اقتصادی، زیست‌محیطی و اطلاعاتی متوجه بقای جمهوری اسلامی ایران می‌باشند».

کلید واژه‌ها

تهدید گفتمانی یا معنایی؛ تهدید نظامی؛ تهدید جامعه‌محور؛ تهدید سیاسی؛ تهدید اقتصادی؛ تهدید زیست‌محیطی؛ جمهوری اسلامی ایران

Nrir2020@gmail.com
Nrir200200@gmail.com

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی در دانشگاه یاسوج

جستار گشایی

«تهدید» چیست؟ این سوالی است که بسیاری از محققان مطالعات امنیتی، مطالعات استراتژیک و مطالعات اطلاعاتی (به‌عنوان (زیر) رشته‌های رشته روابط بین‌الملل) و حتی محققان رشته علوم سیاسی را دل‌مشغول خود نموده است. البته تنها این حوزه‌ها نیستند که با مفهوم «تهدید» سر و کار دارند، بلکه امروزه شناخت «تهدید» دغدغه بسیاری از رشته‌ها، از کشاورزی تا کامپیوتر می‌باشد. امروزه مبحثی تحت عنوان «ارزیابی تهدید»^۱ در بسیاری از رشته‌ها از کشاورزی گرفته تا مهندسی نرم‌افزار شکل گرفته که به ارزیابی و تجزیه و تحلیل خطرهای تهدیدها می‌پردازد.

مهم‌ترین چالش فراوی یک محقق که از تعریف «تهدید» نیز مهم‌تر است، این پرسش است که آیا می‌توان یک تعریف واحد و جهان‌شمول از مفاهیمی نظیر «تهدید» و «امنیت» ارائه داد؟ پاسخ به این پرسش کلیدی نیز به‌شدت تحت تأثیر رویکرد معرفت‌شناسانه پژوهش‌گران قرار دارد.

ارائه یک تعریف ثابت و جهان‌شمول از مفاهیم، موضوعی است که به‌شدت مورد انتقاد رویکردهای با معرفت‌شناسی انتقادی و پسااثبات‌گرایانه قرار دارد. این رویکردها حتی پا را از این فراتر نهاده و یک حقیقت عینی ثابت و جهان‌شمول را زیر سوال می‌برند. به‌عنوان مثال، پسامدرن‌ها از حقیقت «محلی»^۲ سخن می‌رانند و برخی از فمینیست‌های رادیکال نظیر «نانسی سی. ام. هارت‌ساک» از اصطلاح سوژه متعالی^۳ برای انتقاد از سوژه‌ای که ادعا می‌نماید می‌تواند بیرون از روابط قدرت و بیرون از زمان و مکان قرار گیرد و حقیقت عینی را کشف نماید (آن‌گونه که اثبات‌گرایان ادعا می‌نمایند) استفاده نموده و آن را زیر سوال می‌برند. (Hartsock, 1996, p. 42) «پینار بیلگین» به‌عنوان یکی از محققان دل‌مشغول «مطالعات امنیتی انتقادی» یا مکتب «ولز (ابریستویث)» خاطر نشان می‌سازد «در حالی که [ارائه] تعریف واحد جهان‌شمول از امنیت^۴ امکان‌پذیر نیست، با این وجود نیازمند تعاریفی کاربردی^۵ هستیم که به کردارهای [امنیتی] ما^۶ آگاهی بخشد». (Bilgin, 2008, p. 91)

فرااثبات‌گرایان نیز ارائه تعریف عام از مفاهیم را رد می‌نمایند. به‌عنوان مثال، «سازمان‌گاران در تعهدی که نسبت به اجتناب از [ارائه] تعاریف جهان‌شمول و انتزاعی از امنیت^۷ دارند، متفق‌القول هستند. در واضح‌ترین شکل، «تد هاف»^۸ عدم امکان طرح ادعاهای جهان‌شمول و انتزاعی درباره منشأ تهدید^۹ در سیاست جهانی را خاطر نشان می‌سازد». (McDonald, 2008, p. 61)

1. Threat Assessment

2. local

3. transcendental subject

4. single universal definition of security

5. working definitions

6. our practices

7. universal and abstract analytical definitions of security

8. Ted Hopf

9. source of threat

بنابراین باید گفت که ارائه یک تعریف ثابت و جهان‌شمول از «تهدید» تنها در رویکردهای اثبات‌گرایانه (مخصوصاً نظریه‌های رئالیستی) مسبوق به سابقه است و مورد انتقاد رویکردهای فرائیبات‌گرا قرار دارد.

با ذکر این توضیحات، در این پژوهش تعاریف اثبات‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) و پس‌اثبات‌گرایان از مفهوم کلیدی «تهدید» مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن به رویکرد نظری «بری بوزان» به‌عنوان شارح اصلی مکتب کپنهاگ و «دیدیه بیگو» به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی مکتب پاریس به مفهوم «تهدید» پرداخته می‌شود. از این رو، در این پژوهش و در پی پاسخ به این سوال اصلی که «اصلی‌ترین تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کنش‌گر در عرصه روابط بین‌الملل دارای چه ماهیتی می‌باشند؟» این فرضیه ارائه می‌گردد که «تهدیدهای هفت‌گانه گفتمانی یا معنایی؛ نظامی؛ جامعه‌محور؛ سیاسی؛ اقتصادی، زیست‌محیطی و اطلاعاتی متوجه بقای جمهوری اسلامی ایران می‌باشند».

لازم به ذکر است که «دیدیه بیگو» بر این باور است که «بوزان» در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در روابط بین‌الملل» امنیت را در درون حوزه «بین‌الملل» فرض نموده است (Bigo, 2008, p. 120). بنابراین می‌توان گفت که «بوزان» از یک چشم‌انداز روابط بین‌المللی به موضوع «امنیت» نگریسته است و نه از یک چشم‌انداز علوم سیاسی یا چشم‌انداز جامعه‌شناسی. حال آن‌که «دیدیه بیگو» از یک چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی بحث تهدیدهای گفتمانی را مطرح می‌سازد.

در رابطه با ضرورت و اهمیت تحقیق باید گفت که حفظ بقای نظام جمهوری اسلامی ایران جز از رهگذر شناخت «تهدیدها»ی فراروی آن از یک سو و شناخت «آسیب‌پذیری»های آن از دیگر سو میسر نخواهد شد. بدیهی است که شناخت «تهدیدها»ی فراروی جمهوری اسلامی ایران نیز جز با بهره‌گیری از رویکردهای تلفیقی میسر نخواهد شد. چرا که اثبات‌گرایان به‌واسطه معرفت‌شناسی عینی‌گرایانه خود تنها به تهدیدهای مادی و عینی اشاره دارند و فرائیبات‌گرایان به‌واسطه معرفت‌شناسی ذهنی‌گرایانه خود منحصرراً تهدیدهای معنایی و گفتمانی را مورد توجه قرار می‌دهند. عدم شناخت یک یا چند مورد از تهدیدها می‌تواند بقای یک کشور را با چالش مواجه سازد. بهره‌گیری و تلفیق مکاتب امنیتی نظیر می‌تواند هر موضوع یا پدیده تهدیدآمیز را در حیطه شناخت محققان قرار دهد. رویکرد این پژوهش نیز، بهره‌گیری از رویکرد مکاتب کپنهاگ و پاریس به‌منظور شناخت تهدیدهای فراروی انقلاب اسلامی به‌صورت عام و جمهوری اسلامی به‌صورت خاص می‌باشد. بنابراین می‌توان هدف اصلی پژوهش حاضر را بررسی تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کنش‌گر در عرصه روابط بین‌الملل معرفی نمود.

در رابطه با پیشینه تحقیق نیز به ذکر این نکته اکتفا می‌گردد که تاکنون پژوهشی که دو مکتب کپنهاگ و پاریس را به‌منظور شناخت تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار دهد، منتشر نگردیده است.

در خصوص چارچوب نظری این پژوهش باید گفت که در پژوهش حاضر رویکرد تلفیقی و بخشی مکتب کپنهاگ و نظریه پرداز اصلی آن «بری بوزان» به عنوان چارچوب نظری انتخاب گردیده است. ضمن آن که به دلیل عدم توانمندی مکتب کپنهاگ در تحلیل تمامی انواع تهدیدها، از آموزه های مکتب پاریس و شارح اصلی آن «دیدیه بیگو»، به منظور تحلیل تهدیدهای گفتمانی یا معنایی متوجه جمهوری اسلامی ایران استفاده می شود. علاوه بر این موارد، تهدید هفتمی با ماهیت اطلاعات محور متوجه جمهوری اسلامی می باشد که در تهدیدهای معرفی شده توسط مکاتب کپنهاگ و پاریس مورد توجه قرار نگرفته اند. از نظر تجزیه و تحلیل این پژوهش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار دارد. متدولوژی این پژوهش مبتنی بر بررسی تهدیدهای متوجه جمهوری اسلامی ایران با استفاده از چارچوب نظری مکاتب کپنهاگ و پاریس می باشد. داده های مربوطه نیز از منابع کتابخانه ای و وب محور (اینترنتی) جمع آوری شده است.

بررسی مفهوم تهدید

الف) تهدید از منظر اثبات گرایان

تعریف هر محقق از مفاهیم از جمله واژه «تهدید» به شدت تحت تأثیر رویکرد معرفت شناسانه وی می باشد. به عنوان مثال، خردگرایان^۱ از جمله (نئو) رئالیست ها و (نئو) لیبرال ها، دارای رویکرد معرفت شناسانه «اثبات گرایانه (پوزیتیویستی)» می باشند و از این رو بر واقعیت عینی تأکید می ورزند و تعریف خود از مفهوم «تهدید» را نیز براساس همین رویکرد معرفت شناختی ارائه می دهند. به عنوان نمونه «استفان ام. والت»، نظریه پرداز نظریه «موازنه تهدید»^۲ که مطابق دسته بندی «تلیافرو» در زمره نظریه های رئالیسم تدافعی از نوع نئوکلاسیک قرار می گیرد (Taliaferro, 2000/01, p. 135)، از آن جا که «امنیت (و تهدید)» را تنها دارای ابعاد نظامی می داند و تنها دولت را به عنوان «مرجع امنیت» در نظر می گیرد، عوامل موثر بر سطح تهدیدی که دولت ها مطرح می سازند را شامل «قدرت کلی، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوزکارانه»^۳ می داند. (Walt, 1987, pp. 22-25)

«دان کاولتی» به برداشتی که اثبات گرایان از مفهوم «تهدید» دارند اشاره نموده و خاطر نشان می سازد پژوهش های سیاست امنیتی سنتی، تصاویر تهدید را به عنوان [امری] از پیش داده شده^۴ و قابل اندازه گیری نشان می دهند و این موضوع که سیاست های امنیتی پاسخی به افزایش عینی تهدیدها و مخاطرات^۵ می باشند را مفروض می گیرند (Dunn Cavelty, 2008, p. 8). بنابر این توضیحات می توان گفت که نظریه های اثبات گرا (پوزیتیویست) به طور عام، «تهدید» و «امنیت» را دارای ماهیتی «عینی» می دانند.

1. Rationalist

2. Balance of threat

3. aggregate power, geographic proximity, offensive power, and aggressive intentions

4. given

5. responses to an objective increase of threats and risks

ب) تهدید از منظر پسااثبات‌گرایان

شاید بتوان این جمله معروف «شفر» که بازیگران محروم از امنیت، تهدیدهای محتمل هستند^۱ (Schäfer, 2013, p. 6) را یکی از اجزای مبانی فکری پسااثبات‌گرایان دانست که مطابق آن مراجع حذف شده و یا کم‌تر دیده شده امنیت (نظیر افراد، محیط زیست و ...) که توسط نظریه‌های امنیتی اثبات‌گرا به حاشیه رانده شده‌اند در کانون توجه نظریه‌های پسااثبات‌گرا قرار می‌گیرند تا نشان داده شود که تهدید ماهیت عینی ندارد و در صورت عدم برقراری عادلانه امنیت برای همه بازیگران، تهدیدهای جدید ظهور خواهند نمود.

در این بخش هم‌چنین به نگرش سازه‌انگاران درباره مفهوم «تهدید» اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که در بعد «معرفت‌شناسی» اختلافات عمیقی بین سازه‌انگاران وجود دارد و سازه‌انگاری دارای دو نوع «مدرن» و «پست‌مدرن» می‌باشد (Price & Reus-Smit, 1998, p. 267). در این قسمت به دیدگاه سازه‌انگاران پست‌مدرن در خصوص مفهوم «تهدید» پرداخته می‌شود. از منظر سازه‌انگاران، امنیت (بر) ساخته‌ای اجتماعی است^۲ به این معنی که تهدیدها به جای آن که مجموعه‌ای انتزاعی از معیارها^۳ معرفی گردند که متوجه آن‌چه که به عنوان یک موضوع امنیتی محسوب می‌شود^۴، می‌گردند ایجاد می‌شوند^۵. می‌توان نظیر برخی از سازه‌انگاران استدلال کرد که منظور از این که امنیت (بر) ساخته می‌شود این است که بازیگران مختلف بر اساس گفت‌وگوها - [یا] «چارچوب‌های معنایی» - مختلف امنیتی، رفتار می‌کنند^۶. در این تجزیه و تحلیل، کم‌تر موردی است که امنیت از طریق تشخیص [یا تعیین] تهدید^۷ معنا پیدا کند، بلکه مشخص شدن تهدید به دلیل پذیرش دیدگاه خاصی در مورد امنیت رخ می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که تصورات درباره این که ما که هستیم و چه ارزش‌هایی [برای خود] داریم، ما را تشویق می‌سازد تا به شیوه خاصی در مورد تهدیدهایی که ممکن است متوجه آن ارزش‌ها گردد، شکل احتمالی این تهدیدها و چگونگی مواجهه با این تهدیدها اندیشه نماییم. (McDonald, 2008, pp. 63-64)

ج) تعریف تهدید از رهگذر تعریف امنیت (و بالعکس)

نباید از این نکته غفلت ورزید که بسیاری از پژوهش‌گران، مفهوم «تهدید» را از رهگذر تعریف مفهوم «امنیت» (و بالعکس) به دست می‌دهند و این نکته‌ای است که «ریچارد اچ. اولمن» بر آن تأکید نموده و تصریح می‌نماید که «امنیت از طریق تهدیدهایی که آن را به چالش می‌کشند، تعریف شده و ارزش پیدا می‌کند»^۸. (Ullman, 1983, p. 133) «دیوید ای. بالدوین» نیز در مقاله معروف «مفهوم امنیت»

1. actors deprived of security are possible threats

2. security is socially constructed

3. an abstract set of criteria

4. about what counts as a security issue

5. brought into being

6. different actors behave according to different discourses - 'frameworks of meaning' - of security

7. the designation of threat

8. security is defined and valorized by the threats which challenge it

تلازم و درهم تنیدگی بین «امنیت» و «تهدید» را مورد اشاره قرار می دهد: «افرادی که از اصطلاح امنیت استفاده می کنند معمولاً به نوع خاصی از تهدیدها توجه دارند. به عنوان مثال، سیستم های امنیتی خانگی معمولاً معطوف به سرقت های احتمالی و سیستم های امنیت ملی اغلب معطوف به کشورهای دیگر هستند» (Baldwin, 1997, p. 15). در تعریفی که «آرنولد ولفرز» نیز از «امنیت» ارائه می دهد تلازم بین «امنیت» و «تهدید» به روشنی مشخص است. وی اظهار می دارد «با این همه، امنیت چیزی جز نبود شر ناامنی نیست»^۱. (Wolfers, 1962, p. 153).

«بیل مک سویی» به تکامل واژه «امنیت» از جنبه ایجابی به نوع سلبی آن اذعان دارد و متذکر می گردد «از لحاظ لغت شناسی، اسم «امنیت» از یک [نوع] ایجابی، اصطلاحی تسلی بخش، به نوع سلبی آن تکامل یافته است»^۲. (McSweeney, 1999, p. 16)

از دید برخی محققان که نگرشی ایجابی به «امنیت» دارند، برای حصول «امنیت» و دفع «تهدید» ها باید واجد چیزهای خاصی بود. به عنوان مثال، «یوهان گالتونگ» و «یان اوپرگ»^۳، «یک مفهوم جایگزین امنیت»^۴ را بر اساس چهار مجموعه از اهداف ایجابی مرتبط با نیازهای انسانی فرمول بندی نموده اند: بقا، توسعه، آزادی و هویت^۵. در این چارچوب، امنیت به «سیاست دفاعی ترکیبی برای هر دسته از نیازها و مجموع تلاش های دفاعی تمامی سازمان انسانی - اجتماعی»^۶ تبدیل می شود. (Waever, 1995, p. 50) از دید برخی دیگر از محققان که نگرشی سلبی به «امنیت» دارند، «امنیت» رابطه ای این همانی^۷ با نبود «تهدید» دارد. به عنوان مثال، «کن بوث» به عنوان یکی از شارحان و متقدمان «مطالعات امنیتی انتقادی»^۸ در مقاله «امنیت و رهایی بخشی»^۹ خاطر نشان می سازد که «امنیت به معنای نبود تهدیدها است»^{۱۰}. (Booth, 1991, p. 319)

در هر شکل، در هر دو نگرش سلبی و ایجابی، رابطه متلازم و درهم تنیده «تهدید» و «امنیت» انکارناپذیر است و این نکته ای است که «جان بلیس» نیز بدان اشاره می نماید: «اغلب نویسندگان بر این نکته توافق دارند که امنیت «مفهومی جدال برانگیز»^{۱۱} است. [لکن] بر سر این مطلب که امنیت بر رهایی از تهدیدها نسبت به ارزش های بنیادین (هم برای افراد و هم برای گروه ها)^{۱۲} دلالت دارد، اجماع وجود

1. security after all is nothing but the absence of the evil of insecurity

2. Etymologically, the noun 'security' has evolved from a positive, comforting term to a negative one.

3. Johan Galtung and Jan Øberg

4. an alternative concept of security

5. survival, development, freedom, and identity

6. the combined defence policy for each need category

7. the totality of defence endeavours of the entire human-societal organization

8. identity relation

9. Critical Security Studies (CSS)

10. Security and emancipation

11. Security means the absence of threats

12. contested concept

13. freedom from threats to core values (for both individuals and groups)

دارد...» (Baylis, 2014, p. 254). البته نباید از نظر دور داشت که در نظر گرفتن رابطه متلازم و درهم تنیده بین «تهدید» و «امنیت» مورد انتقاد برخی از محققان مطالعات امنیتی ازجمله محققان «مکتب پاریس» و «سازهانگاری» قرار دارد.

لازم به ذکر است که محققانی نظیر «وین جونز» (به‌عنوان یکی از شارحان مطالعات امنیتی انتقادی) و «بوزان» (به‌عنوان یکی از شارحان مکتب کپنهاگ) نیز بر تلازم بین «امنیت» و «تهدید» تأکید دارد. «ریچارد وین جونز» معتقد است که «امنیت به‌معنای نبود تهدید رنج، هراس، گرسنگی و فقر (غیر ارادی)^۱ یک عنصر اساسی در مبارزه برای رهایی‌بخشی^۲ و هم یک وسیله و هم یک هدف می‌باشد»^۳ (Wyn Jones, 1999, p. 126). «بوزان» نیز معتقد است که معنای امنیت با مفاهیمی نظیر محافظت از خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید^۴ مورد اشاره قرار می‌گیرد (Buzan, 1983, p. 19). «بوزان» همچنین در مقاله «الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیستم» امنیت را به‌واسطه تهدید و این‌گونه تعریف می‌نماید: «امنیت پیگیری آزادی از تهدید^۵ و قابلیت جوامع و دولت‌ها برای حفظ هویت مستقل و یکپارچگی کارکردی آن‌ها علیه نیروهای تغییری^۶ که به‌عنوان متخاصم دیده می‌شوند، می‌باشد. خط پایینی امنیت، بقا است^۷، لکن به‌صورت منطقی شامل طیف وسیعی از دل‌مشغولی‌ها درباره شرایط وجود^۸ است» (Buzan, 1991, p. 432).

(د) عینی، ذهنی یا بیناذهنی بودن تهدید

«امنیت، از لحاظ عینی با نبود تهدید نسبت به ارزش‌های اکتسابی و از لحاظ ذهنی با نبود هراس از این‌که چنین ارزش‌هایی مورد حمله واقع شوند، سنجیده می‌شود».^۹ (Wolfers, 1962, p. 150) بنابراین باید گفت که در نظریه‌های اثبات‌گرا، تهدید دارای ماهیت عینی و/یا ذهنی می‌باشد. لکن در تمامی نظریه‌های پسااثبات‌گرا از آن‌جا که امنیت یک (بر)ساخته اجتماعی می‌باشد، تهدید نیز به‌صورت اجتماعی (بر)ساخته می‌شود و از این‌رو، ماهیتی بیناذهنی دارد. حتی در نظریه‌های امنیتی کردن نیز بر این ماهیت بیناذهنی تأکید می‌نمایند. «احساس تهدید، آسیب‌پذیری و (عدم) امنیت^{۱۰} به‌جای آن‌که به‌صورت عینی وجود داشته یا نداشته باشند، (بر)ساخته‌هایی اجتماعی هستند» (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, p. 57).

1. the absence of the threat of (involuntary) pain, fear, hunger, and poverty

2. emancipation

3. security is both a means and an end

4. notions like being protected from danger, feeling safe and being free from doubt

5. pursuit of freedom from threat

6. their functional integrity against forces of change

7. bottom line of security is survival

8. conditions of existence

9. security, in an objective sense, measures the absence of threats to acquired values, in a subjective sense, the absence of fear that such values will be attacked.

10. senses of threat, vulnerability, and (in)security

ماهیت تهدید از منظر مکتب کپنهاگ

«ویبور» معتقد است آنچه که مکتب کپنهاگ^۱ خوانده می شود، حول سه انگاره اصلی^۲ شکل گرفته است: (۱) امنیتی کردن^۳ (۲) بخش ها^۴ (به تمایز بین امنیت و تهدیدهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی اشاره دارد) (۳) مجموعه های امنیتی منطقه ای^۵. (Wæver, 2004, p. 8)

«بوزان» به عنوان یکی از اصلی ترین شارحان مکتب کپنهاگ اندیش مندی است که در کتاب «مردم، دولت ها و هراس: مشکل امنیت ملی در روابط بین الملل» به روشنی ماهیت تهدیدها را مشخص نموده و آن ها را به تهدیدهای «نظامی»، «سیاسی»، «اقتصادی»، «اجتماعی» و «زیست محیطی» تقسیم می نماید. (Buzan, 1983, pp. 75-83)

«بیگو» در رابطه با این کتاب عنوان می دارد که بوزان در اثر خود با قاطعیت مطرح ساخت که مطالعات امنیتی و مطالعات استراتژیک یکسان نیستند و امنیت یک مفهوم اساساً مجادله برانگیز است، لکن این باور که امنیت در درون حوزه «بین الملل» درک می شود را حفظ نمود. (Bigo, 2008, p. 120)

بنابراین ذکر این نکته ضروری است که ارائه دسته بندی پنج گانه از تهدیدها توسط «بوزان» و عدم اشاره به مواردی نظیر بیماری های واگیردار و عفونی، ترور و ... ناشی از این موضوع است که وی «امنیت» را متعلق به حوزه بین الملل در نظر می گیرد و از یک چشم انداز روابط بین المللی، «امنیت» را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد.

تهدید نظامی

تهدید نظامی اولین دسته از تهدیدهایی می باشد که «بوزان» بدان اشاره می نماید. از منظر «بوزان» اقدام نظامی می تواند تمامی مولفه های دولت^۶ را تهدید نماید، اساس فیزیکی دولت را به منظور [اعمال] فشار، تخریب و جداسازی^۷ تحت کنترل خود درآورد. این امر می تواند منجر به تحریف [یا استحاله] و نابودی [یا اضمحلال] نهادها [ی دولت]^۸ شود و می تواند انگاره دولت را سرکوب، براندازی یا معدوم^۹ نماید. اقدامات نظامی نه تنها می تواند به کارکردهای حفاظتی بسیار عمده دولت ضربه زند، بلکه از طریق تخریب عمیق لایه های منافع شخصی و اجتماعی، که زمینه ساز ساختارهای اداری و مدیریتی دولت^{۱۰} هستند و از آن ها پایدارتر می باشند، ایجاد تهدید نماید. (Buzan, 1983, p. 75)

بر خلاف انواع دیگر تهدید، تهدیدهای نظامی غالباً عمدی و جهت دار^{۱۱} هستند. هنگامی که مورد

1. Copenhagen School

2. three main ideas

3. Securitization

4. sectors

5. Regional Security Complex (RSC)

6. all the components of the state

7. strain, damage and dismemberment

8. distortion or destruction of institutions

9. repress, subvert or obliterate

10. state's superstructures

11. intentional and directed

استفاده قرار می‌گیرند، آن‌ها نمایان‌گر فروپاشی یا کنار گذاشتن روابط عادی سیاسی و تمایل به حل موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق [استفاده از] زور بی‌خردانه [یا وحشیانه] می‌باشند.

(Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, pp. 57-58)

«بوزان» هم‌چنین متذکر می‌گردد که «تهدیدهای نظامی معمولاً دارای اهداف سیاسی هستند (تصرف سرزمین، تغییر نحوه اداره نهادها و دست‌کاری سیاست یا رفتار^۱)» (Buzan, 1983, p. 76)

تهدید سیاسی

تهدید سیاسی دومین تهدیدی می‌باشد که «بوزان» بدان اشاره می‌نماید. عمده‌ترین تهدیدهای سیاسی از منظر «بوزان» عبارت‌اند از:

- ۱- تهدیدهای عمدی متوجه دولت‌های (ضعیف) بر مبنای شکاف دولت-ملت آن‌ها^۲.
- ۲- تهدیدهای عمدی متوجه دولت‌های (ضعیف) بر اساس [دلایل] سیاسی - ایدئولوژیک.
- ۳- تهدیدهای واحد پایه ناخواسته^۳ متوجه دولت‌های آسیب‌پذیر از حیث [شکاف] دولت-ملت.
- ۴- تهدیدهای غیرعمدی متوجه دولت‌های (ضعیف) بر اساس [دلایل] سیاسی - ایدئولوژیک.
- ۵- امنیت هم‌گرایی فرا ملی منطقه‌ای و امنیت در برابر آن^۴.
- ۶- تهدیدهای اصولی در سطح نظام^۵ علیه دولت‌هایی که به دلیل شکاف دولت-ملت آسیب‌پذیر می‌باشند.
- ۷- تهدیدهای ساختاری (سیستمیک) متوجه دولت‌های (ضعیف) بر اساس [دلایل] سیاسی - ایدئولوژیک. این هفت مورد، انواع مختلف تهدید متوجه دولت، یعنی واحد اصلی بخش سیاسی می‌باشند. ما به دو مقوله عمده دیگر نیز اشاره نموده‌ایم: سایر نامزدها در سطح واحد مخصوصاً جنبش‌های فراملی^۶ و اصول و نهادهای در سطح نظام.
- ۸- تهدیدهای متوجه جنبش‌های فراملی که عالی‌ترین [درجه] وفاداری را از اعضای خود طلب می‌نمایند.
- ۹- تهدیدهای متوجه جامعه، نظم و حقوق بین‌الملل. واضح‌ترین نمونه این نوع [تهدید]، حمله عراق به کویت است. (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, pp. 155-159)

تهدید اقتصادی

دیگر تهدید معرفی شده توسط «بوزان»، تهدید اقتصادی می‌باشد. «بوزان» خاطر نشان می‌سازد مرتبط ساختن تهدیدهای اقتصادی به [حوزه] امنیت ملی دشوارتر از تهدیدهای نظامی و سیاسی می‌باشد، زیرا وضعیت عادی بازیگران در حوزه اقتصاد، وضعیتی توأم با مخاطره، رقابت و عدم قطعیت می‌باشد. اگر

1. manipulation of policy or behaviour
2. on the basis of their state-nation split
3. inadvertent, unit-based threats
4. security of and against supranational, regional integration
5. systemic, principled threats
6. other unit-level candidates, notably transnational movements

ناامنی در حوزه اقتصادی وضعیتی عادی می باشد، بنابراین تعیین مرزهایی که در آن موضوعات به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی معین می گردند دشوار خواهد بود. علاوه بر این، دولت اغلب تنها یکی از بازیگران [موجود] در میان بسیاری از سطوح بازیگران اقتصادی می باشد و مسوولیت ها و منافع دولت در بخش اقتصادی، به همان اندازه که در بخش های سیاسی و نظامی وجود دارد روشن نیست. دشوار است که تهدیدهای خاص اقتصادی متوجه امنیت ملی را از خطرات غیرمنتظره رقابت عادی اقتصادی متمایز نمود، لکن دو موضوع قابل توجه است. اولین موضوع، پیوند سستی بین عوامل اقتصادی و قابلیت نظامی می باشد. به طور کلی، قابلیت نظامی متکی بر عملکرد اقتصادی می باشد، اما این سطح به منظور مقابله با تهدیدهای اقتصادی بسیار گسترده است. به طور خاص، قابلیت نظامی بر تأمین منابع استراتژیک کلیدی^۱ متکی است و در جایی که این مواد باید از خارج تأمین شوند، تهدیدهای متوجه تأمین [این مواد] می تواند به عنوان یک نگرانی امنیت ملی طبقه بندی شود. به عنوان مثال صنایع نظامی ایالات متحده به تأمین منگنز و نیکل وابسته هستند که هیچ یک از آن ها در مقادیر قابل توجه در آمریکا تولید نمی گردند. موضوع دوم نگرانی های جدیدتری می باشد و آن چه را که می تواند تهدیدهای اقتصادی متوجه ثبات داخلی نامیده شود، شامل می گردد. این موضوع زمانی که دولت ها استراتژی های اقتصادی را بر مبنای به حداکثر رسانیدن رفاه به واسطه تجارت گسترده دنبال می کنند، رخ می دهد. (Buzan, 1983, pp. 79-80)

تهدید جامعه محور یا جامعه ای

«بوزان» در ادامه به چهارمین نوع از تهدیدها یعنی تهدید جامعه محور اشاره می نماید که متوجه «هویت» یک جامعه می گردد. پس از ذکر این توضیحات، شایع ترین موضوعاتی که برای امنیت جامعه محور یا جامعه ای^۲ به عنوان تهدید دیده شده اند از منظر «بوزان» معرفی می گردد:

۱- مهاجرت^۳. مردم X به دلیل هجوم [مهاجرتی] مردم Y منکوب [یا پوشانده] شده یا [از لحاظ تعداد] رقیق می شوند [یا اکثریت خود را از دست می دهند]؛ اجتماع X دیگر آن چه که پیش تر بود، نخواهد بود، زیرا دیگران [یا غیرها] جمعیت [اجتماع] را تشکیل داده اند؛ هویت X به واسطه تغییر در ترکیب جمعیت دگرگون شده است (مانند مهاجرت چینی ها به تبت و مهاجرت روس ها به استونی).

هنوز در جای خود زندگی می کنند، لکن روش های [زندگی] آن ها X^۴ - رقابت افقی^۵. اگرچه مردم ، دگرگون می گردد (نظیر هراس کبکی ها از Y به دلیل مستولی شدن نفوذ فرهنگی و زبانی فرهنگ همسایه انگلیسی زبانان کانادا^۶ و به طور کلی تر، هراس کانادایی ها از آمریکایی شدن)

1. supply of key strategic materials

2. societal security

3. migration

4. X people are being overrun or diluted by influxes of Y people

5. horizontal competition

6. Quebecois fears of anglophone Canada

به دلیل یک پروژه ادغام‌سازی [یا یکپارچه‌سازی]^۲ (نظیر یوگسلاوی، اتحادیه X^۳ - رقابت عمودی^۱. مردم اروپا) یا یک پروژه جدایی طلبانه «منطقه گرایانه»^۴ (نظیر کبک، کاتالونیا، کردستان) که آنان را به سمت نمی‌بینند. در حالی که یکی از این X هویت‌های بزرگ‌تر یا محدودتر می‌کشاند، دیگر خود را به عنوان پروژه‌ها [پروژه ادغام‌سازی] مرکزگرایانه^۵ است، دیگری فرار از مرکز^۶ می‌باشد. هر دوی آنها مواردی از رقابت عمودی می‌باشند، به این معنا که بر سر این که چگونه قلمرو [یا دایره هویت] وسیع‌تر می‌گردد یا - از آن جا که همواره قلمروها [یا دوایر] متحدالمرکز متعددی از هویت^۷ وجود دارد- بر کدام [قلمرو یا (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, p. 121)] دایره حکومت [تأکید اصلی مبنیول گردد.

تهدید زیست محیطی

آخرین نوع از تهدیدهای ذکر شده توسط «بوزان» ناظر بر تهدید زیست محیطی می‌باشد. وی خاطر نشان می‌سازد که تهدیدهای متوجه امنیت ملی می‌تواند ناشی از اشکال بوم‌شناختی^۸ آن باشد، بدین معنا که وقایع زیست محیطی نظیر تهدیدهای اقتصادی و نظامی می‌تواند اساس فیزیکی دولت^۹ را تخریب نماید. شاید هم به اندازه‌ای کافی باشند که بتوانند نهادها و انگاره [یا باور کلی] دولت^{۱۰} را تهدید نمایند. (Buzan, 1983, p. 82)

در اصل، حیطه احتمالی امنیت زیست محیطی^{۱۱} را سه نوع از روابط تهدید تعریف می‌نماید: تهدیدهای متوجه تمدن بشری از جانب محیط زیست طبیعی که ناشی از فعالیت انسان نیست. زلزله و آتش‌فشان جزو این تهدیدها قرار دارند.

تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های بشر برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی سیاره [زمین]، زمانی که تغییرات ایجاد شده، تهدیدهایی وجودی برای (بخش‌هایی از) تمدن^{۱۲} به نظر برسند. مثال‌های واضح در این قسمت، در سطح جهانی، انتشار گازهای گل‌خانه‌ای و تأثیر CFCها و سایر گازهای صنعتی بر لایه اوزون می‌باشد.

تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های بشر برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی سیاره [زمین]، زمانی که تغییرات ایجاد شده، تهدیدهایی وجودی برای تمدن به نظر نرسند. یک مثال از این [تهدید] می‌تواند تقلیل منابع معدنی مختلف باشد که ممکن است ناخوشایند [یا ناراحت کننده] باشد، لکن تقریباً [و] مطمئناً می‌تواند به واسطه پیشرفت‌های فن‌آوری مرتفع گردد. (مانند گذار از مس به سیلیکون در صنایع الکترونیک و به‌طور بالقوه گذار از فلز به

1. vertical competition
2. an integrating project
3. a secessionist-“regionalist” project
4. centripetal
5. centrifugal
6. numerous concentric circles of identity
7. ecological forms
8. physical base of the state
9. idea of the state
10. possible universe of environmental security
11. existential threats to (parts of) civilization

سرامیک در برخی از کاربردهای مهندسی). (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, pp. 79-80)

ماهیت تهدید از منظر مکتب پاریس

«مکتب پاریس» یا آن گونه که «دیدیه بیگو» آن را «جامعه‌شناسی سیاسی بین‌المللی (IPS)»^۱ می‌خواند، دارای انگاره‌ها و مفاهیم عمیقی نظیر «امنیتی کردن»، «پیشه‌وران (یا تخصصی‌های) امنیت»^۲، «تمرکز بر in)security یا امنیت برای عده‌ای و (هم‌زمان) ناامنی برای عده‌ای دیگر»، «حمایت از ادغام قلمرو داخلی و بین‌المللی»، «نقد مفهوم مرز»، «تعریف کارکردهایی متفاوت از کارکردهای فعلی برای پلیس و ارتش»، «توجه به تهدیدهای با عیار جدید [یا تهدیدهای فراگذرنده]»^۳ و ... می‌باشد. (مصلحی و رضایی، ۱۳۹۹، صص. ۱۶۳-۱۵۳)

«دیدیه بیگو» به‌عنوان شارح و نظریه‌پرداز اصلی این مکتب، نگرش «بوزان» به مفهوم «تهدید» را دارای نواقصاتی می‌داند. «بیگو» خاطر نشان می‌سازد «براساس رویکرد بخش‌ها، [امنیت] ملی تنها یکی از احتمالات بسیار کاربرست رویه‌های امنیتی می‌باشد». دولت هیچ انحصاری [بر امنیت] ندارد و تنها مرجع ممکن امنیت^۴ نیست. دیگر مراجع امنیت می‌توانند فراتر از [بخش‌های] نظامی، سیاسی، اقتصادی، محیط‌زیست و اجتماعی باشند. اگر دولت تنها دو بخش نخست (و شاید بخش سوم) را کنترل می‌کند و [در آن‌ها] بازیگر کلیدی است، برای دو بخش آخر [اوضاع] پیچیده‌تر است. بنابراین، به موازات امنیت ملی و یکپارچگی دولت، می‌توان ادعای امنیت در مورد هویت و فرهنگ یک جامعه خاص یا حتی اجتماع محلی یا مذهبی خاص را مطرح نمود. این ادعاها [درباره امنیت]، پیرامون تهدیدهای بسیار مبتذل‌تر [یا پیش‌افتاده‌تر] هستند. این تهدیدها اغلب کم‌تر فیزیکی هستند و بیش‌تر از گفتار^۵ برمی‌آیند، لکن از آن‌جا که در صورت موفقیت می‌توانند تغییر رژیم^۶ ایجاد کنند، دارای اهمیت هستند. از این رو مهم است که به‌منظور نگاه کردن به «دل و روده» جامعه^۷، تجزیه و تحلیل امنیت را عمیق‌تر سازیم. لکن با انجام این کار، به‌یقین ناهم‌گونی هویدا شده و تظاهر به هم‌گونی دولت^۸ که در روابط بین‌الملل بسیار مهم می‌باشد، از بین خواهد رفت». (Bigo, 2008, p. 120)

بنابراین می‌توان به‌تعبیر «بیگو» سخن از تهدیدهایی را ند که مکتب کپنهاگ بدان اشاره نمی‌نماید و «کم‌تر فیزیکی هستند و بیش‌تر از گفتار برمی‌آیند، لکن از آن‌جا که در صورت موفقیت می‌توانند تغییر رژیم ایجاد کنند، دارای اهمیت هستند».

1. International Political Sociology (IPS)

2. Professionals of Security

3. transversal threats

4. national is one among many possibilities of applying security practices

5. only referent object possible for security

6. speech

7. change of regime

8. 'guts' of society

9. the pretence of homogeneity of the state

از این‌رو می‌توان از منظری گفتمانی، تهدید را به‌عنوان پدیده یا رویدادی طبیعی یا تصنعی در نظر گرفت که دال مرکزی یا وقته‌های گفتمانی که حول یک «مرجع امنیت» شکل گرفته را آماج حملات عینی (مادی) و معنایی قرار می‌دهد.

در رابطه با تعریف فوق ذکر دو نکته ضروری به‌نظر می‌رسد:

۱) پست‌مدرن‌ها ادعا می‌کنند که «واقعیت» به‌صورت گفتمانی تولید می‌شود (یعنی به‌وسیله گفتمان (بر)ساخته می‌شود) ^۱ (Burchill & Linklater, 2005, p. 20) آنان برای همه‌چیز و حتی تهدیدها نیز ماهیتی گفتمانی قائل هستند. «دیلان» معتقد است که تهدیدات، ماهیت گفتمانی ^۲ دارند و عنوان می‌دارد «همان‌گونه که هر کارگزار (دولت یا اتحاد) به‌دنبال (بر)ساخت دیگری به‌عنوان سوژه ^۳ می‌باشد و دیگری را به یک سوژه شناخت‌پذیر [یا فهم] ^۴ تبدیل می‌کند، خود نیز به یک سوژه شناخت‌پذیر [یا فهم] برای دیگری تبدیل می‌شود. تمامی این موارد به‌نام هراس و ازطریق آن‌چه که من می‌خواهم گفتمان‌های خطر و امنیت ^۵ بنام یا با توجه به ماهیت دوگانه فرآیند ازطریق گفتمان‌های (عدم) امنیت [یعنی امنیت برای عده‌ای و (هم‌زمان) ناامنی برای عده‌ای دیگر] ^۶ انجام می‌شود». (Dillon, 1990, p. 102)

۲) در پاسخ به این پرسش که چرا در تعریف فوق، ماهیتی گفتمانی برای «تهدید» در نظر گرفته شده است باید به واقعیت‌های موجود در تهدیداندگاری پدیده‌ها یا رویدادها از یک‌سو و ماهیت سیال و متغیر «تهدیدها» از دگرسو اشاره نمود. این که چرا آلمان و فرانسه به‌عنوان دو کشور همسایه که مدت‌های مدید درگیر رقابت‌های ژئوپلیتیک، گسترش حوزه نفوذ و حتی جنگ بودند هسته اصلی تشکیل اتحادیه اروپا را بنیان نهادند و امروزه هیچ‌یک دیگری را تحت عنوان یک تهدید (حداقل نظامی) در نظر نمی‌گیرند؟ این که چرا دو کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق و جمهوری خلق چین علی‌رغم آن که هر دو به ایدئولوژی مارکسیسم پای‌بند بودند، لکن روابط سیاسی آن‌ها با یکدیگر حداقل از دهه ۱۹۶۰ به بعد تیره بود؟ این که چرا جمهوری اسلامی در زمان تهاجم داعش به خاک عراق و تصرف بخش اعظمی از خاک آن کشور، به دولت عراق کمک نظامی نمود (ازجمله ارسال تجهیزات و مستشاران نظامی)، حال آن که عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ تا ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ جنگی هشت ساله را به جمهوری اسلامی تحمیل نمود؟ این که چرا تمرکز مقامات سیاسی-امنیتی ایالات متحده بر تسلیحات هسته‌ای کره شمالی (علی‌رغم محدود بودن) قرار دارد، لکن هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به تسلیحات هسته‌ای بریتانیا، فرانسه، اسرائیل و حتی پاکستان و هند (علی‌رغم حجم عظیم زرادخانه هسته‌ای این کشورها) ندارد؟

این موارد تنها نمونه‌هایی معدود هستند که نشان می‌دهند «تهدید» ماهیتی ثابت، فرازمانی و فرامکانی

1. 'reality' is discursively produced (that is, constructed by discourse)

2. discursive

3. constitute the other as a subject

4. a knowledgeable subject

5. discourses of danger and security

6. discourses of (in)security

ندارد. بنابراین استفاده از عناصر «گفتمان» در تعریف «تهدید» می‌تواند این ماهیت متغیر را نشان دهد، چرا که خود گفتمان‌ها نیز حسب زمان و مکان تفاوت می‌کنند (McDonnell, 1998[1377], p. 29). بنابراین گفتمانی دیدن «تهدید» بهترین حالتی است که می‌توان در نظر گرفت و با آن به سوالات فوق (و سوالات بی‌شمار دیگر) پاسخ داد.

تهدیدهای هفت گانه متوجه جمهوری اسلامی ایران

با مبنا قرار دادن رویکرد مکاتب کپنهاگ و پاریس به مفهوم «تهدید»، در این بخش تهدیدهای پنج گانه متوجه امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار می‌گیرند. اگرچه به تهدید ششمی نیز اشاره می‌گردد که «بوزان» به دلیل رویکرد معرفت‌شناختی خاص خود بدان اشاره ننموده است. از این‌رو با بهره‌گیری از مکتب پاریس، تهدید گفتمانی یا معنایی به‌عنوان یکی از تهدیدهای فراروی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران معرفی و بررسی می‌گردد.

تهدیدهای نظامی متوجه جمهوری اسلامی ایران

این تهدیدها از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ متوجه جمهوری اسلامی ایران بوده است. در دوران کارتر دموکرات و در شام‌گاه چهارم و سحرگاه پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰) ۸ فروند بالگرد RH-53D آمریکایی حامل نیروهای ویژه در معیت ۶ فروند هواپیمای C-130، پس از ترک ناو هواپیمابر نیمیتز با تجاوز به حریم هوایی ایران، در یک فرودگاه متروکه در منطقه رباط خان طبس که در زمان جنگ جهانی دوم توسط متفقین ساخته شده بود، فرود آمدند تا بتوانند در یک عملیات پیچیده، گروگان‌های آمریکایی که در سفارت آمریکا در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار داشتند را آزاد نمایند. عملیاتی که به دلیل وقوع طوفان شن و بروز نقص فنی در ۲ بالگرد و بازگشت یکی از بالگردها به سمت ناو هواپیمابر، با تصمیم فرمانده عملیات و تصویب کارتر متوقف گردید که در هنگام سوخت‌گیری جهت عملیات بازگشت، یکی از بالگردها با هواپیمای سوخت‌رسان برخورد کرد که منجر به هلاکت ۸ نفر و مجروح شدن پنج نفر گردید و نیروهای آمریکایی با از دست دادن یک فروند بالگرد، یک فروند هواپیمای C-130 و برجا گذاشتن ۵ فروند بالگرد دیگر (۴ فروند در طبس و یک فروند در حدفاصل کرمان- طبس) خاک ایران را ترک نمودند (سیک، ۱۳۸۴، صص. ۲۳۳-۲۳۰). این عملیات نظامی را می‌توان اولین تهاجم نظامی مستقیم ایالات متحده به خاک جمهوری اسلامی ایران دانست. اگرچه در دوران «ریگان» جمهوری خواه به‌عنوان رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده نیز چندین درگیری مستقیم بین نیروهای ایالات متحده با نیروهای ایرانی در خلیج فارس از ۳۰ تیر ۱۳۶۶ (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷) لغایت ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ (۱۷ آوریل ۱۹۸۸) به وقوع پیوست. پس از آن نیز جمله «all options are on the table» (تمامی گزینه‌ها روی میز قرار دارد) که مشخصاً اشاره به تهدید نظامی جمهوری اسلامی

ایران دارد، به بخش جدایی‌ناپذیر ادبیات روسای جمهور ایالات متحده در خصوص جمهوری اسلامی مبدل شده است.

ضمناً تهاجم نظامی مستقیم رژیم بعث عراق به خاک ایران و تحمیل یک جنگ هشت‌ساله و بیش از ۲۳۰ هزار شهید و میلیون‌ها جانباز به مردم ایران هیچ‌گاه از حافظه تاریخی مردم زدوده نخواهد شد. همان‌گونه که «بوزان» اشاره می‌نماید، «تهدیدهای نظامی معمولاً دارای اهداف سیاسی هستند (تصرف سرزمین، تغییر نحوه اداره نهادها و دست‌کاری سیاست یا رفتار)» (Buzan, 1983, p. 76). در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز تهدیدهای نظامی ایالات متحده مشخصاً با هدف تغییر رفتار ایران مطرح گردیده و می‌گردند. اگرچه ارتقا و جهش توان نظامی جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ تحمیلی که به یمن حمایت‌ها و تأکیدات مقام معظم رهبری میسر گردیده، امکان عملی نمودن و به تعبیر دقیق‌تر معتبر نمودن تهدیدهای نظامی را بسیار کم‌رنگ ساخته است، لکن نمی‌توان از این نکته چشم‌پوشید که هدف اصلی از تحمیل یک جنگ هشت‌ساله به جمهوری اسلامی ایران، تصرف سرزمین و براندازی سیاسی جمهوری اسلامی بود و اگر ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون امکان عملی نمودن تهدیدهای نظامی به‌منظور براندازی سیاسی و تصرف خاک ایران را بیابد لحظه‌ای درنگ نخواهد نمود. لازم به ذکر است که «فدراسیون دانشمندان آمریکایی (FAS)» در گزارش سال ۲۰۱۲ خود ضمن بررسی شش سناریو مختلف در مورد جمهوری اسلامی ایران، هزینه «سناریوی سوم: ضربات جراحی گونه [به جمهوری اسلامی ایران]»^۱ را بر اقتصاد جهانی، به‌طور میانگین \$325,369,730,268 دلار آمریکا، هزینه «سناریوی چهارم: کارزار بمباران گسترده [علیه جمهوری اسلامی ایران]»^۲ را بر اقتصاد جهانی، به‌طور میانگین \$1,082,717,808,750 دلار آمریکا و هزینه «سناریوی پنجم: تهاجم همه‌جانبه و تمام عیار [به جمهوری اسلامی ایران]»^۳ را بر اقتصاد جهانی، به‌طور میانگین \$1,724,232,463,393 دلار تخمین زده است. (Blair & Jansson, 2012, pp. 15-20)

تهدیدهای سیاسی متوجه جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که «بوزان» اشاره می‌نماید، حالت‌های مختلف تهدید سیاسی عمدتاً متوجه دولت‌های ضعیف می‌باشد. تهدیدهای سیاسی متوجه جمهوری اسلامی نیز در سالیان آغازین پیروزی انقلاب اسلامی که دولت‌های مستقر بازرگان و بنی‌صدر با مشکلات بی‌شماری مواجه بودند و از انسجام کافی برخوردار نبودند و در زمره دولت‌های ضعیف قرار می‌گرفتند، موضوعیت و مصداق داشتند.

بروز غائله و بحران در مناطقی نظیر گنبد کاووس، ترکمن صحرا، آمل، کردستان، بلوچستان، خوزستان و آذربایجان نیز در وهله اول به‌واسطه ضعف دولت بود. در چنین شرایطی سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه

1. Scenario Three: Surgical Strikes

2. Scenario Four: Comprehensive Bombing Campaign

3. Scenario Five: Full-Scale Invasion

(مخصوصاً CIA) با به کارگیری برخی از عناصر و گروه‌های داخلی، از ضعف دولت مستقر کمال استفاده را نموده و با سوءاستفاده از مطالبات به حق مردم نظیر برخورداری همه قومیت‌ها از فرصت‌های برابر، رفع تبعیض و محرومیت و حل معضلات معیشتی که ناشی از عملکرد رژیم قبلی بود؛ مطالبات هویتی و قومی را به عنوان مطالبات اصلی مردم مطرح می نمودند و بر طبل استقلال و خودمختاری می کوبیدند. بنابراین تهدیدهای سیاسی متوجه دولت‌های ضعیف بر مبنای شکاف دولت-ملت آن‌ها و هم چنین تهدیدهای سیاسی متوجه دولت‌های ضعیف بر اساس دلایل سیاسی-ایدئولوژیک که «بوزان» بدان‌ها اشاره می نماید، موضوعیت و مصداق یافتند.

علاوه بر این موارد، «بوزان» به حالت دیگری از تهدید سیاسی یعنی تهدیدهای متوجه جامعه، نظم و حقوق بین الملل اشاره می نماید. بارزترین نمود و جلوه این تهدید را می توان ترور شهید والامقام حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس به عنوان دو مقام رسمی کشورهای ایران و عراق توسط ایالات متحده معرفی نمود.

لازم به ذکر است که «بوزان» اجزاء سه گانه دولت را شامل ۱) انگاره [یا باور کلی] دولت^۱ (هویت ملی، ایدئولوژی‌های سازمان دهنده^۲ و ایده‌هایی نظیر احساس هدف ملی^۳ (نشأت گرفته از انگاره‌هایی نظیر برتری نژادی^۴، تمدن بزرگ‌تر^۵، هراس یا تنفر از یک گروه خارجی^۶ و...)، ناسیونالیسم، مردم سالاری [دموکراسی]، سرمایه داری و...^۷) ۲) نهادهای دولت^۸ (متشکل از تمامی تشکیلات حکومت^۹ از جمله سازمان‌های قانون گذاری، اجرایی و قضایی؛ قوانین، رویه‌ها و هنجارهایی که دولت از طریق آن‌ها عمل می کند)؛ و ۳) اساس فیزیکی دولت^{۱۰} (متشکل از جمعیت و سرزمین^{۱۱} از جمله همه ثروت‌های طبیعی و ساخته دست انسان^{۱۲} در درون مرزهای دولت) معرفی می نماید (Buzan, 1983, pp. 44-62). تهدیدهای سیاسی متوجه جمهوری اسلامی ایران دو جزء از سه جزء دولت یعنی نهادهای دولت (از بین بردن تشکیلات و سازمان‌های حکومت در منطقه مورد منازعه) و اساس فیزیکی دولت (غارت ثروت‌های طبیعی متعلق به کل ملت در مناطق مورد منازعه به نام یک قومیت خاص) را نشانه رفته بودند.

حالت دیگری از تهدیدهای سیاسی متوجه دولت‌های ضعیف بر اساس دلایل سیاسی-ایدئولوژیک را می توان در اقداماتی نظیر کودتا متجلی دید. در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ (۸ جولای ۱۹۸۰) یکی از خلبانان پایگاه سوم شکاری همدان (شهید نوژه) با معرفی خود به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی،

1. The Idea of the State
2. Organising ideologies
3. a sense of national purpose
4. racial preservation
5. a larger civilisation
6. fear or hatred of some external group
7. The Institutions of the State
8. entire machinery of government
9. The Physical Base of the State
10. population and territory
11. natural and man-made wealth

موجبات خنثی سازی کودتایی را فراهم ساخت که هدف از آن در ابتدا قتل امام خمینی (ره) و سایر مقامات انقلاب از طریق بمباران بیت رهبر انقلاب و دیگر مراکز نظامی و سیاسی بود تا پس از آن نیروی زمینی کودتا با فتح مراکز حساس جمهوری اسلامی، نظام را ساقط نماید که مطابق اعترافات سرشاخه‌های اصلی کودتا، انجام کودتا مورد تأیید ایالات متحده بود و آن کشور حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از آن به‌عمل آورده بود (رضایی و پرتو، ۱۳۹۶، ص. ۸۱). می‌توان گفت که کودتای نوژه به‌دنبال از بین بردن نهادهای دولت (از بین بردن تشکیلات و سازمان‌های حکومت در کل کشور) بود.

تهدیدهای جامعه‌محور متوجه جمهوری اسلامی ایران
تهدید جامعه‌محور هویت یک جامعه را نشانه می‌رود. از میان تهدیدهای سه‌گانه مطرح‌شده توسط «بوزان» در بخش جامعه‌محور یعنی مهاجرت، رقابت افقی و رقابت عمودی، امروزه تنها تهدید رقابت عمودی متوجه جمهوری اسلامی ایران و هویت یک‌پارچه آن می‌باشد. این رقابت عمودی ناشی از پروژه‌های جدایی‌طلبانه می‌باشد که بخش‌هایی از مردم ایران بالأخص در کردستان، آذربایجان، خوزستان و به‌میزان بسیار کم‌تری در بلوچستان را به‌سمت هویت‌های بزرگ‌تر یا محدودتر می‌کشاند و درصدد آن است که مردم این مناطق دیگر خود را به‌عنوان جزئی از ایران نبینند و هویت متفاوتی بیابند. البته این گزاره بدان معنا نیست که این رقابت عمودی و تمایلات جدایی‌طلبانه بسیار قوی است (اصطلاحاً قدرت درون‌گذاری بالایی دارد) یا توانسته بخش‌های زیادی از مردم مناطق کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان را جذب خود نماید، لکن مدیریت این تهدید می‌طلبد که توجه خاصی به این رقابت‌های عمودی مبذول گردد.

ضمناً نباید این نکته را از نظر دور داشت که بحث مهاجرت، مخصوصاً مهاجرت اتباع افغانستانی با توجه به مولفه‌هایی نظیر قرابت فرهنگی، زبانی و مذهبی مهاجران با مردم کشور نمی‌تواند خود را به‌مثابه یک تهدید جامعه‌محور که هویت ایران را نشانه می‌رود مطرح سازد.

تهدیدهای اقتصادی متوجه جمهوری اسلامی ایران
«بوزان» در بحث از تهدید اقتصادی دو موضوع «متکی بودن قابلیت نظامی یک کشور بر عملکرد اقتصادی» و «تهدیدهای اقتصادی متوجه ثبات داخلی» را به‌عنوان مصادیق تهدید اقتصادی مطرح می‌سازد. بدیهی است که این دو مورد می‌توانند مشخصاً به‌عنوان یک تهدید اقتصادی متوجه جمهوری اسلامی ایران مطرح باشند.

ضمناً علاوه بر این دو مورد، اگرچه می‌توان فهرست بلندبالایی از تهدیدهای اقتصادی متوجه جمهوری اسلامی ایران را به‌دست داد، لکن تعریف ظریفی که مقام معظم رهبری از تهدیدهای اقتصادی ارائه دادند را به‌عنوان مبنای بحث خود در نظر می‌گیریم. مقام معظم رهبری در دیدار ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۲ خود با جمعی از مسوولان دستگاه‌های مختلف کشور که با موضوع اقتصاد مقاومتی برگزار گردید، یکی از

ویژگی‌های سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا برشمردند و بیان نمودند: «تکانه‌های اقتصادی دنیا، بلایای طبیعی و تکانه‌های تخصصی هم‌چون تحریم‌ها از جمله این عوامل تهدیدزا می‌باشد».

از بعد نظری، این مفهوم مستخرج از سخنان مقام معظم رهبری که مطابق آن هر تکانه بیرونی (و نه درونی) که بتواند اقتصاد کشور را با چالش مواجه سازد یک تهدید اقتصادی برای جمهوری اسلامی می‌باشد را به‌عنوان مبنای نظری این بخش در نظر می‌گیریم. مطابق تعریف مقام معظم رهبری، هر تکانه درونی که بتواند اقتصاد کشور را با چالش مواجه سازد در حیطه تهدید اقتصادی قرار نمی‌گیرد و آن را باید جزو آسیب‌های اقتصاد کشور در نظر گرفت. بنابراین مطابق تعریف مقام معظم رهبری اگر تحرکات صرافی‌های دبی و سلیمانیه (حسب تحریک مقامات خزانه‌داری ایالات متحده) موجب چالش در اقتصاد کشور گردد، یک تهدید اقتصادی برای جمهوری اسلامی خواهد بود. لکن مطابق همین تعریف، سیاست‌گذاری غلط مسوولان اقتصادی دولت در حوزه تولید که تولید کشور (و در نتیجه بخشی از اقتصاد ایران) را با چالش مواجه سازد، نمی‌تواند یک تهدید اقتصادی برای جمهوری اسلامی باشد، بلکه آن را باید جزو آسیب‌پذیری‌های اقتصاد ایران لحاظ نمود.

تهدیدهای زیست‌محیطی متوجه جمهوری اسلامی ایران

«بوزان، ویور و دو وایلد» معتقدند که وسیع‌ترین فرمول‌بندی از دستورکار زیست‌محیطی را موارد زیر تشکیل می‌دهند: الف) اختلال در بوم‌نظام^۱ ازجمله تغییرات آب و هوایی؛ از بین رفتن تنوع زیستی^۲؛ قطع درختان جنگلی، بیابان‌زایی [یا گسترش بیابان]^۳، دیگر اشکال فرسایش [زمین]؛ تخریب لایه اوزون؛ و اشکال مختلف آلودگی؛ ب) مشکلات انرژی ازجمله تخریب منابع طبیعی مانند هیمن‌های تأمین‌کننده سوخت، اشکال مختلف آلودگی شامل فجایع مدیریتی^۴ (مخصوصاً در رابطه با انرژی هسته‌ای، انتقال نفت، و صنایع شیمیایی)؛ و کمپایی‌ها و توزیع نابرابر^۵؛ ج) مشکلات جمعیتی ازجمله رشد جمعیت و مصرف فراتر از ظرفیت زمین؛ بیماری‌های واگیردار و به‌طور کلی شرایط بهداشتی ضعیف؛ کاهش نرخ سواد؛ و مهاجرت‌های سیاسی و اجتماعی غیرقابل کنترل شامل شهرنشینی غیرقابل مدیریت^۶؛ د) مشکلات غذایی ازجمله فقر، قحطی، مصرف بیش از حد، و بیماری‌های مرتبط با این افراط؛ فقدان خاک حاصل‌خیز و منابع آب؛ بیماری‌های واگیردار و به‌طور کلی شرایط بهداشتی ضعیف؛ کمپایی‌ها و توزیع نابرابر؛ ه) مشکلات اقتصادی ازجمله حمایت از شیوه‌های ناپایدار تولید^۷، بی‌ثباتی اجتماعی مستتر در ذات الزامات

1. disruption of ecosystems

2. loss of biodiversity

3. desertification

4. management disasters

5. scarcities and uneven distribution

6. unmanageable urbanization

7. protection of unsustainable production modes

رشد (که به ازکارافتادگی‌های دوره‌ای و هژمونیک^۱ منجر می‌گردد)، و عدم‌تقارن و نابرابری ساختاری؛ و) منازعات مدنی ازجمله خسارت زیست‌محیطی ناشی از جنگ از یک‌سو و خشونت مرتبط با تخریب محیط زیست از دگر سو. (Buzan, Wæver & de Wilde, 1998, pp. 74-75)

اگرچه این تهدیدها به‌عنوان تهدیدهای زیست‌محیطی متوجه مرجعی به‌نام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، لکن می‌توان مبحث کاهش نزولات جوی و خشک‌سالی را یکی از اصلی‌ترین نمودهای تهدید زیست‌محیطی متوجه ایران دانست. مطابق آمارهای سایت معتبر «Nation Master» میانگین بارندگی در ایران در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰)، ۲۲۸ میلی‌متر بوده که ایران را در رتبه ۱۵۹ کشورهای جهان قرار داده است. (NationMaster.com, n.d.)

مطابق آمارهای بانک جهانی، میانگین بارندگی در سال‌های ۲۰۰۵ لغایت ۲۰۱۵ به‌ترتیب ۲۰۲/۹۲، ۲۲۴/۲۱۴، ۱۹۹/۱۲۳، ۱۳۲/۵۲۴، ۲۳۴/۶۸۹، ۱۴۵/۹۷، ۲۰۹/۶۶۸، ۲۲۲/۵۱، ۱۹۷/۱۶ و ۱۸۵/۴۸۳ میلی‌متر بوده است (The World Bank Group, 2018). کافی است این میزان بارندگی را با بارندگی کشور اول جدول (مطابق آمار سایت «Nation Master») یعنی کشور سائوتومه و پرنسپ^۲ با میانگین ۳۲۰۰ میلی‌متر در سال ۲۰۱۱، با بارندگی کشور پنجاهم جدول یعنی کشور تایلند با میانگین ۱۶۲۲ میلی‌متر در سال ۲۰۱۱، با بارندگی کشور یک‌صدم جدول یعنی کشور اتیوپی با میانگین ۸۴۸ میلی‌متر در سال ۲۰۱۱ و با بارندگی کشور یک‌صد و پنجاهم جدول یعنی کشور مراکش با میانگین ۳۴۶ میلی‌متر در سال ۲۰۱۱ مقایسه نمائیم تا به اوج بحران پی برد. (NationMaster.com, n.d.)

کاهش نزولات جوی و خشک‌سالی^۳ ایجاد شده موجب کاهش فعالیت زراعی گردیده است. قطعاً کاهش سطح زیر کشت و کاهش تعداد بهره‌برداران دارای فعالیت زراعت در دراز مدت فاجعه‌آمیز خواهد بود. اما موضوع تا بدین‌جا در حیطه تهدید از یک نقطه‌نظر بین‌المللی قرار نمی‌گیرد.

مشکل کار آن‌جا خواهد بود که کشاورزان با رها کردن کار کشاورزی، جهت امرار معاش خود مجبور به مواردی نظیر همکاری با تروریست‌ها (عمدتاً در استان‌های مرزی نظیر آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، سیستان و بلوچستان)، قاچاق کالا (عمدتاً در استان‌های مرزی نظیر اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان، بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و خراسان‌ها)، قاچاق مواد مخدر (عمدتاً در استان‌های مرزی نظیر سیستان و بلوچستان و خراسان‌ها) و غیره گردند. این بدان معنا نیست که بخواهیم ادعا نمائیم عمده جرایم انجام پذیرفته فوق توسط کشاورزان بیکار شده رخ داده، بلکه کشاورزان بیکار اولین گزینه باندهای خلاف کار تروریستی و قاچاقچیان جهت جذب

1. cyclical and hegemonic breakdowns

2. Sao Tome and Principe

3. drought

خواهند بود. مضاف بر این موارد، حاشیه‌نشینی و معضلات اجتماعی-فرهنگی به دنبال آن دیگر معضلی است که کشاورزان بیکار با مهاجرت از روستا به حاشیه شهرها رقم خواهند زد.

تهدیدهای گفتمانی یا معنابخش متوجه جمهوری اسلامی ایران

تهدید دیگری که می‌تواند متوجه جمهوری اسلامی ایران گردد، تهدیدهای گفتمانی یا معنابخش از ناحیه گفتمان‌های ایالات متحده یا غرب‌گرا (و دیگر خرده گفتمان‌های ذیل آن نظیر گفتمان شاهنشاهی) از یک سو و گفتمان سلفی-تکفیری از دگرسو می‌باشد. لازم به ذکر است که این دو گفتمان با گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران رابطه «ضدیت» و «غیریت‌سازانه»^۱ برقرار نموده‌اند، لکن گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی به مثابه یک «گفتمان عینیت یافته»^۲ می‌باشد که هیچ گفتمانی تاکنون نتوانسته «هژمونی» آن را در جامعه ایران دچار خلل سازد. به عبارت دقیق‌تر، باید گفت که گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران در یک «میدان گفتمانی»^۳ قرار دارد که در آن بر سر تعیین معنا، منازعه و مبارزه موج می‌زند. وجود میدان گفتمانی و ضدیت بین گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران و گفتمان سیاسی-امنیتی غرب‌گرایان (به عنوان اصلی‌ترین رقیب) و گفتمان سیاسی-امنیتی سلفی-تکفیری بدین معنا می‌باشد که هویت «گفتمان» سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی دائماً در معرض تهدید و تغییر است و جمهوری اسلامی از طریق تثبیت معانی «دال»‌های گفتمان خود نباید اجازه «ساختارشکنی»^۴، شکستن ثبات معنایی و نهایتاً از دست رفتن «هژمونی» گفتمان خود را به گفتمان یا گفتمان‌های رقیب بدهد و اگر روزی تثبیت معانی «دال»‌های گفتمان جمهوری اسلامی دچار خلل شود، «هژمونی» این گفتمان از بین خواهد رفت.

ضمناً جمهوری اسلامی ایران به واسطه گفتمان سیاسی-امنیتی قدرت‌مند توانسته گفتمان خود را به عنوان یکی از گفتمان‌های اصلی در منطقه غرب آسیا و بالأخص در میان شیعیان مطرح سازد. اگرچه گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا در جایگاه «هژمون» قرار ندارد، لکن به مدد قوت گفتمانی خود توانسته با گفتمان سیاسی-امنیتی ایالات متحده [غرب‌محور] که توسط ایالات متحده مفصل‌بندی^۵ و ترویج می‌شود از یک سو و گفتمان سیاسی-امنیتی سلفی-تکفیری که توسط عربستان سعودی مفصل‌بندی و ترویج می‌شود از دگرسو رابطه تخصیصی یا مبتنی بر «ضدیت [یا غیریت‌سازی]»^۶ برقرار نموده و درصدد بی‌قرار ساختن «دال مرکزی»^۷ و «دقایق [یا وقته‌های]»^۸ دو گفتمان ایالات متحده [غرب‌محور] و سلفی-تکفیری برآید. ضمن آن‌که توانسته نسبت به تثبیت معانی برخی از «دال»‌های^۹

1. Antagonism

2. Objective Discourse

3. Discursive Field

4. Deconstruction

5. Articulation

6. Nodal Point or Master Signifier

7. Moments

8. Signifiers

گفتمان خود اقدام نماید. بنابراین می‌توان گفت که «زنجیره هم‌ارزی»^۱ گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی بخش‌هایی از جامعه غرب آسیا عمدتاً در میان شیعیان منطقه و برخی از جوامع و گروه‌های اهل تسنن نظیر حماس، جهاد اسلامی و جنبش صابین در فلسطین را شامل می‌گردد. اگرچه نمی‌توان از این نکته چشم پوشید که «منطق تفاوت»^۲ که مطابق آن بر تفاوت‌ها و اختلافات موجود در عرصه اجتماعی تأکید می‌شود و از طریق آن «زنجیره هم‌ارزی» موجود به هم می‌ریزد، در جامعه غرب آسیا برای تمامی گفتمان‌ها پرننگ و برجسته می‌باشد (هم برای گفتمان جمهوری اسلامی ایران و هم برای گفتمان‌های ایالات متحده [غرب‌محور] و سلفی-تکفیری). از این‌رو گفتمان سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران درصدد «ساختار شکنی» گفتمان سیاسی-امنیتی ایالات متحده [غرب‌محور]، به عنوان گفتمان «هژمون»^۳ و بی‌قرار ساختن «دال مرکزی» و «دقایق [یا وقته‌های]» گفتمان سلفی-تکفیری می‌باشد که این مهم از طریق «(درون‌گذاری [یا برجسته‌سازی])»^۴ دال‌های مورد نظر خود و «(برون‌گذاری [یا حاشیه‌رانی])»^۵ دال‌های گفتمان‌های رقیب (هم گفتمان سیاسی-امنیتی ایالات متحده [غرب‌محور] و هم گفتمان سیاسی-امنیتی سلفی-تکفیری) میسر خواهد شد.

تهدیدهای اطلاعاتی متوجه جمهوری اسلامی ایران

اگر اطلاعات را معادل سه اصطلاح *Intelligence, Information* و *Data* در نظر بگیریم، منظور از اطلاعات در این پژوهش، *Intelligence* می‌باشد. «شولسکی و اشمیت» در کتاب معروف خود با عنوان «نبرد خاموش: فهم دنیای اطلاعات» به تأسی از تعریف سه‌وجهی اطلاعات که اولین بار توسط «شرمن کنت» معرفی گردیده، «اطلاعات» را شامل انواع خاصی از اخبار، فعالیت و سازمان معرفی می‌کنند. (Shulsky & Schmitt, 2002, pp. 1-3)

«روی گادسون» چهار کارکرد برای *Intelligence* قائل است. وی عنوان می‌دارد که چهار عنصر (کارکرد یا رشته) مجزای اطلاعات: (i) جمع‌آوری، (ii) تحلیل، (iii) ضداطلاعات و (iv) اقدامات (عملیات) پنهان می‌باشند. به‌طور خلاصه، محصول آن‌ها (آگاهی)، فرایندی که به موجب آن این آگاهی به دست می‌آید یا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (فعالیت) و بروکرسی (سازمان) ایجاد شده برای برعهده گرفتن آن فعالیت، موضوع اصلی اطلاعات^۶ را تشکیل می‌دهند. (Godson, 1987, p. 4)

فارغ از تهدیدهایی نظیر «جمع‌آوری پنهان» توسط سرویس‌های بیگانه، «نفوذ» یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین تهدیدهای اطلاعاتی متوجه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. پیش از بررسی موضوع «نفوذ»، لازم

1. Chain of Equivalence

2. Logic of Difference

3. Hegemon

4. Inclusion

5. Exclusion

6. four discrete elements (functions or disciplines)

7. subject matter of intelligence

است چند نکته را مورد توجه قرار داد:

الف) لازم است که مفهوم «نفوذ»^۱ نزد متفکرین علوم سیاسی و مفهوم «نفوذ» به معنای «رخنه»^۲ که اتفاقاً هم‌پوشانی‌هایی نیز باهم دارند را مورد تفکیک قرار داد. نفوذ در دیدگاه متفکرین علوم سیاسی «مفهومی ضعیف‌تر و در عین حال گسترده‌تر از مفهوم قدرت و اقتدار سیاسی» (بشیریه، ۱۳۸۶، ص. ۴۳) است و به وجه و وجهه غیررسمی «نفوذ» اشاره دارد. این در حالی است که «نفوذ» به معنای «رخنه» نیز وجهی «غیررسمی» دارد و خارج از چارچوب «اقتدار سیاسی» به معنای قدرت مشروعی که باید مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد قرار دارد (بشیریه، ۱۳۸۶، ص. ۴۳). ضمن آن که هم «نفوذ» و هم «رخنه» می‌تواند هم توسط کنش‌گران دولتی (عمدتاً سرویس‌های اطلاعاتی) و هم کنش‌گران غیردولتی اعمال گردد.

ب) عمده‌ترین تفاوت در میان مفهوم «نفوذ» نزد متفکرین علوم سیاسی و مفهوم «نفوذ» به معنای «رخنه»، تفاوت در ماهیت این دو می‌باشد. «نفوذ» در معنای نخست می‌تواند تهدیدآمیز نباشد و حتی انسجام ملی را بالا ببرد. می‌توان مثلاً به «نفوذ» تفکر شیعی در میان نخبگان و مقامات سیاسی، نظامی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برخی کشورهای با جمعیت عمدتاً شیعی و حتی سنی یا «نفوذ» نگرش «آمریکوفیل» در میان برخی از جوامع «غربی» نظیر برخی از کشورهای اروپایی و ... و یا نفوذ نگرش «انگلوکیل» در میان برخی از مستعمرات سابق نظیر کانادا، استرالیا، نیوزیلند و ... اشاره نمود. این در حالی است که «نفوذ» به معنای «رخنه» ماهیتی به‌شدت تهدیدآمیز دارد و عمده‌ترین هدف آن «Regime Change» یا «تغییر نظام» می‌باشد. «نفوذ» نگرش و سبک زندگی غربی در جوامع شرقی نظیر کشورهای اقماری «اتحاد جماهیر شوروی» سابق که فروپاشی کامل آن‌را در پی داشت مثال عمده ماهیت تهدیدآمیز «نفوذ» در معنای رخنه می‌باشد.

ج) دومین تفاوت را باید در نتایج این دو دید. در حالی که «نفوذ» در معنای مورد استفاده دانش‌مندان علوم سیاسی آثار و نتایج نسبتاً محدودی برای صاحبان نفوذ دربر دارد، نفوذ در معنای «رخنه» می‌تواند آثار و نتایج بسیار گسترده‌ای برای صاحبان نفوذ به‌دنبال داشته باشد و این نکته‌ای است که از نگاه تیزبین رهبر معظم انقلاب دور نمانده است:

«در زمینه سیاسی نیز بیگانگان به‌دنبال نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و اگر نشد، نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی هستند که در صورت تحقق این توطئه، جهت‌گیری‌ها، تصمیمات و حرکت عمومی کشور، بر اساس خواست و اراده بیگانگان، تنظیم و اجرایی خواهد شد».

به‌عنوان مثال، «نفوذ» نگرش «آمریکوفیل» در میان برخی از جوامع «غربی» تنها حصول برخی از اهداف

1. influence

2. infiltration

سیاسی (نظیر اتحادها و ائتلاف‌ها)، اهداف اقتصادی (داد و ستدهای تجاری)، اهداف نظامی-امنیتی (استفاده از پایگاه‌ها و امکانات نظامی و امنیتی) و اهداف فرهنگی (فعالیت آزادانه محصولات و اقلام فرهنگی نظیر شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، مطبوعات، سالن‌های مد و ...) را می‌سور می‌سازد، در حالی که در «نفوذ» به معنای رخنه می‌توان با تغییر ذائقه و محاسبات مردم و مسئولان، حتی یک ابرقدرت که نمی‌توان با ابزارهای صرف نظامی-امنیتی، اقتصادی و سیاسی به مقابله با آن پرداخت را فروپاشی نمود و به اضمحلال کشاند.

د) مقام معظم رهبری در دسته‌بندی دقیق خود از «نفوذ»، به «نفوذ اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی» اشاره نمودند. اگر برحسب فرمول کلی «منشأ تهدید، ماهیت تهدید و هدف تهدید» به موضوع «نفوذ» به معنای رخنه نگاه کنیم، دسته‌بندی دقیق مقام معظم رهبری ناظر بر «ماهیت تهدید» می‌باشد. ه) رهبر انقلاب در سخنان خود، توضیح مبسوط و دقیقی از زوایا و ابعاد مختلف «نفوذ» به معنای رخنه ارائه نمودند. معظم‌له «نفوذ موردی» و «نفوذ شبکه‌ای و جریانی» را دو روش عمده طراحان و برنامه‌ریزان این پدیده برشمردند.

پس از ذکر این توضیحات لازم است که کارکردهای «نفوذ» در معنای رخنه مورد بررسی قرار گیرد: الف) اولین هدف «نفوذ»، «جمع‌آوری اطلاعات» است که براساس تعریف فوق، نوعی «بهره برداری از اطلاعات رقیب یا دشمن» در عرصه سیاست خارجی می‌باشد.

ب) «مانعت از استفاده رقیب یا دشمن از اطلاعات خود» دیگر کارکرد نفوذ می‌باشد. در این حالت عامل نفوذی با به‌چالش کشاندن و زیرسوال بردن اطلاعات کسب شده، مانع از استفاده تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از اطلاعات کسب شده می‌گردد.

ج) اختلال در تمام یا بخشی از حلقه‌های «برنامه‌ریزی»، «جمع‌آوری»، «پردازش»، «تولید» و «انتشار» اطلاعات، سومین کارکرد «نفوذ» می‌باشد. کافی است که عامل نفوذی، «برنامه‌ریزی» به‌عنوان بنیان «چرخه اطلاعات» را دچار انحراف نماید و اولویت‌های کاذب را برای «جمع‌آوری» اطلاعات در عرصه سیاست خارجی تعریف نماید یا اصطلاحاً چرخه را به بیراهه هدایت نماید، آن‌گاه است که دیگر حلقه‌ها نیز دچار انحراف از اولویت‌ها خواهند شد.

د) «تخریف» اطلاعات، دیگر کارکرد «نفوذ» می‌باشد. در این حالت، عامل نفوذی با دادن اطلاعات غلط به تصمیم‌گیرندگان و ایجاد اختلال در فرآیند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی، منجر به اتخاذ تصمیمات نادرست از سوی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی می‌گردد. این تخریف اطلاعات می‌تواند ارائه تصویری نادرست از «محیط» را نیز شامل گردد. بنابراین عامل نفوذی می‌تواند با «تخریف اطلاعات» اولاً تلقی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از جهان را دست‌کاری نموده و ثانیاً تصویری نادرست از

«محیط» به آنان ارائه دهد.

نتیجه گیری

در این پژوهش، رویکرد تلفیقی و بخشی مکتب کپنهاگ و نظریه پرداز اصلی آن «بری بوزان» به عنوان چارچوب نظری انتخاب گردید. ضمن آن که به دلیل عدم توانمندی مکتب کپنهاگ در تحلیل تمامی انواع تهدیدها، از آموزه های مکتب پاریس و شارح اصلی آن «دیدیه بیگو»، استفاده شد.

یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد که پنج تهدید نظامی؛ جامعه محور؛ سیاسی؛ اقتصادی و زیست محیطی متوجه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنش گر در عرصه روابط بین الملل می باشند. اگرچه «بوزان» در نظریه خود بحثی در مورد تهدیدهای گفتمانی یا معنایی مطرح نمی سازد، لکن باتوجه به واقعیت های موجود می توان تهدید ششمی به نام تهدید گفتمانی یا معنایی که «دال اصلی» و «دقایق (یا وقته های)» گفتمان جمهوری اسلامی را با چالش (و به طور دقیق تر با بی قراری) مواجه می سازند، معرفی نمود. علامه بر این موارد، تهدید هفتمی با ماهیت اطلاعات محور (Intelligence) متوجه جمهوری اسلامی می باشد که در تهدیدهای معرفی شده توسط مکاتب کپنهاگ و پاریس مورد توجه قرار نگرفته اند.

پیشنهاد می گردد که در تدوین استراتژی های امنیتی در جمهوری اسلامی به موضوع «تهدید» توجه اساسی مبذول گردد. شناخت دقیق «تهدید» های فراروی انقلاب اسلامی نیز جز با به کارگیری رویکردهای تلفیقی میسر نخواهد شد.

منابع و یادداشت‌ها

- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی. چاپ هشتم. تهران: موسسه نگاه معاصر.
- رضایی، نیما و پرتو، فتح‌اله (۱۳۹۶). جنگ اطلاعاتی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران: ماهیت، کارکردها و ابزارهای مقابله. تهران: نشر دا.
- مصلحی، حیدر و رضایی، نیما (۱۳۹۹). درآمدی بر نظریه‌ها، مکاتب و رویکردها در باب «امنیت»: اسلام و غرب. تهران: نشر دا.
- Baldwin, D. A. (1997). The concept of security. **Review of International Studies**, Vol. 23, No. 1, pp. 5-26
- Baylis, J. (2014). International and global security in the post-cold war era. In John Baylis, Steve Smith & Patricia Owens. **The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations**. Sixth Edition. Oxford: Oxford University Press.
- Bigo, D. (2008). International Political Sociology. In Paul D. Williams. **Security Studies: an introduction**. London & New York: Routledge.
- Bilgin, P. (2008). Critical Theory. In Paul D. Williams. **Security Studies: an introduction**. London & New York: Routledge.
- Blair, C. P., & Jansson, M. (2012). Sanctions, Military Strikes, and Other Potential Actions Against Iran. Retrieved from **Federation Of American Science(FAS)** Website: https://fas.org/docs/2012_Iran_and_Global_Economy.pdf
- Booth, K. (1991). Security and emancipation. **Review of International Studies**, Vol. 17, No. 4, pp. 313-326
- Burchill, S. & Linklater, A. (2005). Introduction. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True. **Theories of International Relations**. Third Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). **Security: a new framework for analysis**. Boulder, Colo.: Lynne Rienner Publishers.

- Buzan, B. (1991). New Patterns of Global Security in the Twenty-first Century. *International Affairs*, Vol .67, No. 3, pp. 431-451
- Buzan, B. (1983). **People, States & Fear: The National Security Problem in International Relations**. Second Edition. Brighton: Harvester Books.
- Dillon, G. M. (1990). The Alliance Of Security and Subjectivity. **Current Research on Peace and Violence**, Vol. 13, No. 3, pp.101-124
- Dunn Cavelt, M. (2008). **Cyber Security and Threat Politics: US Efforts to Secure the Information Age**. London & New York: Routledge.
- Godson, R. (1987). Intelligence: An American View. in K. G. Robertson. **British and American Approaches to Intelligence**. London: Palgrave Macmillan.
- Hartsock, N. C. M. (1996). Postmodernism and Political Change: Issues for Feminist Theory. In Susan J. Hekman. **Feminist Interpretations of Michel Foucault**. University Park: Pennsylvania State University Press.
- McDonald, M. (2008). Constructivism. In Paul D. Williams. **Security Studies: an introduction**. London & New York: Routledge.
- McDonnell, D. (1998[1377]). Introduction to Discourse Theories (1); The End of the 1960s. Translation by Hossein Ali Nozari. **Discourse Quarterly**, No. 2, pp. 58-25 [in persian]
- McSweeney, B. (1999). **Security, Identity and Interests: A Sociology of International Relations**. Cambridge: Cambridge University Press.
- NationMaster.com (n.d.). **Geography > Average rainfall in depth > Mm per year: Countries Compared**. Retrieved May 19, 2020 from <http://www.nationmaster.com/country-info/stats/Geography/Average-rainfall-in-depth/Mm-per-year>
- Price, R., & Reus-Smit, C. (1998). Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism. **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No .3, pp. 259–294
- Reus-Smit, C. (2005). Constructivism. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True. **Theories of International Relations**. Third Edition. Hampshire & New York:

Palgrave Macmillan.

- Schäfer, P. J. (2013). **Human and Water Security in Israel and Jordan**. Dordrecht: Springer.
- Shulsky, A. N., & Schmitt, G. J. (2002). **Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence**. Third Edition. Washigton D.C.: Potomac Books, Inc.
- Taliaferro, J. W. (2000/01). Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited. **International Security**, Vol. 25, No. 3, pp. 128–161
- The World Bank Group (2018). Download Data. Retrieved from **Climate Change Knowledge Portal For Development Practitioners and Policy Makers Website**: http://sdwebx.worldbank.org/climateportal/DownloadData/pr_1991_2015.xls
- Ullman, R. H. (1983). Redefining Security. **International Security**, Vol. 8, No. 1, pp. 129-153
- Wæver, O. (2004). Aberystwyth, Paris, Copenhagen New 'Schools' in Security Theory and their Origins between Core and Periphery. **Paper presented at the annual meeting of the International Studies Association**, Montreal, March 17-20, 2004
- Wæver, O. (1995). Securitization and Desecuritization. In Ronnie D. Lipschutz. **On Security**. New York: Columbia University Press.
- Walt, S. M. (1987). **The Origins of Alliances**. Ithaca & London: Cornell University Press.
- Wolfers, A. (1962). National Security as an Ambiguous Symbol. In Arnold Wolfers. **Discord and Collaboration: Essays on International Politics**. Baltimore: John Hopkins University Press.
- Wyn Jones, R. (1999). **Security, Strategy and Critical Theory**. Boulder, CO: Lynne Rienner.